



۲۰۱۷/۰۳/۲۵



م. اسحاق نگارگر

عرایض عاجزانه من خدمت استاد نور احراری

قسمت اول

من از دو چیز بسیار شادمان می شوم؛ یکی اینکه دوستان نگاه التفاتی به سوی نگارش های من می افکنند و دوم اینکه نگارش های مرا به نظر انتقادی می خوانند و از من در باره آنچه می نویسم طالب توضیح می شوند.



انتقاد از نگارش های دیگران بدین معنی است که مردم دیگر پذیرش کورکورانه آنچه را دیگران می گویند کنار گذاشته اند و با نوعی تفکر انتقادی می پرسند که آنچه می گویی چرا می گویی و به چه دلیل از ما می خواهی که گفته ات را بپذیریم و این امری بسیار خوب است.

وقتی من دیدم که استادی به کفایت و اهلیت جناب نور احراری در باره نگارش من توضیح خواسته اند قلباً شاد شدم. هدف من از آن نگارش دفاع از تلاش های صمیمانه حضرت امام بخاری در پیراستن احادیث نبوی بود که در این اواخر برخی ها می خواستند ثمر شانزده سال مجاهدت های امام بخاری را نادیده بگیرند و حدیث را از تشریح کاملاً کنار بگذارند. و اما نگارش استاد نور احراری به شیوه غیر مستقیم حکایت از این دارد که کم و کاستی در کار امام بخاری وجود ندارد و چنانکه عنعنۀ مسلمانان حنفی مذهب که من خود یکی از آنانم تلقین کرده است کتاب امام بخاری مصون از هر گونه کمی و کاستی است و بنا بر این هر گونه ایراد بر امام همانند ایراد بر کلام الله است. (حالا بگذریم از اینکه امام بخاری بیشتر به مذهب شافعی گرایش داشت و نه حنفی).

من هنگامی که در باره ثبت و ضبط حدیث در میان مسلمانان کار مطالعه و تحقیق را آغاز نمودم با برخی احادیث بخاری برخورد کردم که برایم دشوار بود آن احادیث را قول نبی کریم (ص) بدانم و بنا بر این در پی آن شدم که نظر دیگران را در این باره بدانم.

مسأله نخست این بود که بدبختانه دشمنان اسلام و دوستان نادان اسلام به خاطر انگیزه های مختلف بر رسول کریم (ص) تهمت بسته و از قول او چیزهای گفته بودند که او نگفته بود و به اصطلاح روح او نیز از آنها خبر نداشت. به طور مثال یکی از ملا امامان در خطبه نماز جمعه مدعی شده بود که زنی بول پیامبر

را از یک کاسه سفالین آب گفته نوشیده بود و پیامبر (ص) وقتی دانست که آن زن یعنی أم ایمن چنین کاری کرده است به او گفت:

«بعد از این تو هرگز گرسنه نخواهی شد.» و آن ملا این حدیث را به دار قطنی نسبت می داد و حال آن که چنین حدیثی در سنن دار قطنی وجود ندارد و از اسرائیلیات است که یهودان مدینه به قصد تمسخر جعلش کرده اند. به هرصورت در نقد کتاب های حدیث در میان سنی ها و شیعیان دو کتاب از جانب دو محقق گرانقدر نوشته شده است یکی در باره کتاب های حدیث در میان سنی ها زیر عنوان «تاریخ ضبط و ثبت حدیث تألیف حاج ملا احمدیان که در کتابخانه عقیده قابل دسترسی است و دومی زیر عنوان «نقد کُتب حدیث» از سید مصطفی حسینی طباطبایی (نسخه پی. دی. اف) و همین دو کتاب بود که راه مرا به سوی تحقیق بیشتر گشود. نخست نگاهی به انگیزه های جعل حدیث می افکنیم:

۱) موضوع خلافت و جانشینی پیامبر اکرم (ص)

۲) امویان و جعل حدیث در فضایل بنی امیه

۳) خوارج و جعل حدیث برای تحکیم مواضع اعتقادی شان

۴) انشقاق مسلمانان به گروه های با هم دشمن و اعتقادات فرق مختلف

۵) جعل حدیث به خاطر ثواب

۶) جعل حدیث توسط عباسیان

۷) جعل حدیث در افتخارات از یک قبیله و بدگویی از قبیله دیگر

۸) جعل حدیث توسط متشرعان برای ترغیب به اعمال دینی

۹) جعل حدیث برای جلب توجه پادشاهان

۱۰) اختلاف در مکاتب فقهی

۱۱) اسرائیلیات و نقل قصص یهودیان

من پیش از ادامه بحث نُخست به ایراد های جناب استاد می پردازم و بعد از آن به سراغ ادامه این بحث می روم. استاد می گویند:

در مسأله شمار احادیث اصلی و جعلی من مأخذی ارائه نکرده ام ولی آنجا ضرورت مأخذ از این جهت مطرح نبود که من خود آنرا قیاس کرده و گفته بودم: «اگر عقل سلیم را به داوری بگیریم و اگر فرض کنیم.» حالا من چرا این فرض را کرده ام؟ برای اینکه امام بخاری خود می گوید که احادیث خود را از میان ششصد هزار حدیث برگزیده است یعنی ششصد هزار حدیث را او از نقاط گوناگون دنیا به دست آورده و از آن میان هفت هزار و چند صد حدیث را صحیح و بقیه را جعلی یافته است. صاحب صحیح مسلم نیز احادیث خود را از میان سه صد هزار حدیث برگزیده است که برخی در بخاری هم نبود و امام احمد بن حنبل نیز با هفت صد و پنجاه هزار حدیث رو به رو بوده است. تاریخ ضبط و ثبت حدیث در صفحه ۷۰ می گوید:

«امام احمد به همکاری فرزندان حنبل و صالح و عبدالله این کتاب (مسند ابن حنبل - نگارگر) را تدوین کرده است؛ همان گونه که حنبل یکی از فرزندانش گفته است: «احمد بن حنبل پدرم من و برادرانم صالح و عبدالله را جمع کرد و غیر از ما کس دیگری نبود که روایت های مسند را برای او بخواند پدرم می گفت: «من روایات این کتاب را از

بین هفتصد و پنجاه هزار حدیث انتخاب کرده ام؛ اگر دیدید مسلمانان در حدیثی از احادیث رسول الله اختلاف دارند؛ شما به «مسند» مراجعه کنید؛ اگر حدیث را در آن یافتید که بهتر و اگر نیافتید بدانید که آن حدیث حجت نیست.»
من به همین جهت قیاس کرده بودم که اگر عقل سلیم را به داوری می گرفتند خود می دانستند که ششصد هزار یا بیشتر از آن حدیث توسط رسول کریم (ص) که مردی کم حرف بود امکان نداشت و به هر صورت اگر فرض می کردیم که پیامبر اکرم (ص) شش ساعت در روز با پیروانش صحبت کرده باشد تعداد احادیث از پنجاه هزار نمی توانست بالا برود ولی هفت صد و پنجاه هزار برای چه؟

بگذار داستان خنده دار از ابن حنبل و یحیی بن معین برای تان بیاورم که مصطفی حسینی طباطبایی آن را از الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه نورالدین علی قاری نقل می کند:

«در میان سنی ها گروه دیگری زندگی می کردند که آنان را «مرتزقه» (یعنی ارتزاق کنندگان - نگارگر) نام نهاده اند؛ این دسته در برابر عطا و بخشش برای مردم حدیث می خواندند و باری یکی از اینان برای مردم حدیث می خواند و می گفت: «حدثنا احمد بن حنبل و یحیی بن معین قالا حدثنا عبدالرزاق عن معمر عن قتاده عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من قال لا اله الا الله خلق الله تعالی من کُل کلمة منها طیراً منقاره من ذهب و ریشه من مرجان!!»

یعنی احمد بن حنبل و یحیی بن معین ما را روایت کرده اند از قول عبدالرزاق از قول معمر؛ از قول قتاده؛ از قول انس که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بگوید لا اله الا الله خداوند از هر کلمه آن پرنده ای می آفریند که منقارش از طلا و بالش از مرجان باشد و... آن مرد حدیث ساختگی خود را دنبال کرد و سخن دور و درازی در این باره آورد. پس از پایان بردن حدیث؛ ابن معین نگاهی به احمد افگند و احمد نظری به ابن معین انداخت و پرسید: «آیا تو این سخنان را برای او نقل کرده ای؟!» ابن معین جواب داد: به خدا این حکایت را جز هم اکنون در عمرم از کسی نشنیده ام!»

در این هنگام مرد حدیث ساز که مُرد خود را از این و آن گرفته بود و در انتظار بقیه عطایا به سر می بُرد! ابن معین اشاره ای به او کرد که پیش بیا. حدیث ساز به گمان اینکه نعمت های تازه ای به او خواهد رسید؛ جلو آمد؛ ابن معین گفت: «من یحیی بن معین استم و این شخص نیز احمد بن حنبل است ما هرگز چنین حدیثی را از رسول خدا (ص) نشنیده ایم و برای تو نقل نکرده ایم؛ اگر ناگزیر از دروغگویی استی این دروغ ها را به دیگری نسبت ده!»

حدیث ساز گفت: «من شنیده بودم که یحیی بن معین مرد احمقی است ولی این امر تا امروز برایم به اثبات نرسیده بود!» ابن معین پرسید: «چه طور؟» حدیث ساز جواب داد: به دلیل آنکه تو می پنداری در دنیا جز شما دو تن؛ شخص دیگری به نام یحیی بن معین و احمد بن حنبل وجود ندارد؛ من از هفده احمد بن حنبل و ابن معین دیگر حدیث نوشته ام!» جناب اُستاد مشاهده می فرمایند که حدیث سازان از هفده احمد بن حنبل و یحیی بن معین حدیث می نویسند و شرط امام بخاری را نیز در نظر می گیرند. متأسفانه امروز نیز بقایای گروه مرتزقه در دنیای اسلام وجود دارد که از جعل حدیث ارتزاق می کنند. و اما اُستاد که خود شرط امام بخاری را میدانند ولی من برای اینکه به دیگر خوانندگان کمکی کرده باشم ناگزیرم شرط بخاری را مطرح و این بحث را دنبال کنم.

پایان قسمت اول

ادامه دارد